

شیوه‌های مقابله امام صادق علیه السلام با جریان‌های انحرافی*

عبدالحسین شورچه** و سمیرا حیاتی***

چکیده

امام صادق علیه السلام بر این نکته واقف بودند که مادامی که حکومت اسلامی از طرف پایگاه‌های آگاه و متعهد مردمی پشتیبانی نشود، اصلاحات اسلامی محقق نمی‌شود. اینجا بود که امام جهت حفظ مکتب و بقای تفکر صحیح اهل بیت علیهم السلام با یکی از مشکلات عصر خود که وجود گسترش فرقه‌های انحرافی بود، به خوبی برخورد کردند و راه‌های مفیدی را برای مقابله با این فرقه‌های انحرافی در پیش گرفتند. در این مقاله تلاش شده است به این جریان‌ات انحرافی و برخورد امام صادق علیه السلام با این نحله‌ها پرداخته شود. نخست اوضاع سیاسی و فرهنگی عصر امام صادق علیه السلام تشریح شده سپس نحله‌های عصر امام صادق علیه السلام معرفی شده است. در نهایت، شیوه‌های مقابله امام صادق علیه السلام با این جریان‌ات در قالب هفت شیوه ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، شیوه‌های مقابله، فرقه‌های انحرافی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۲۹.

** دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قم: hosain_shorche@yahoo.com

*** فارغ‌التحصیل الهیات گرایش علوم قرآنی و حدیث: hayati.sss.95@gmail.com

مقدمه

دوره امامت امام صادق (علیه السلام) یکی از شرایط بحرانی تاریخ اسلام بود؛ زیرا در این دوره بزرگ‌ترین آشفتگی سیاسی در تاریخ اسلام به وقوع پیوست. و بنیان حکومت یک صد ساله اموی به دلیل ظلم و بی‌دادگريشان فرو ریخت. این دوران از نظر فرهنگی، دوران تحول فکری و پیدایش و گسترش فرهنگ‌ها و مکتب‌های فکری گوناگون بود. در این دوران که نسل جدیدی از تازه مسلمانان با ملیت‌های گوناگون به جمع امت بزرگ اسلامی پیوسته بودند، به طور طبیعی، عقاید و یافته‌های علمی و فرهنگی خود را نیز به جهان اسلام وارد کردند. شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی، فتوحات نظامی و گستردگی قلمرو مناطق تحت نفوذ اسلام نیز ایجاب کرد که مسلمانان با دنیای خارج روابط گسترده‌تری برقراری کنند و با افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی بیگانگان آشنا شوند. این تحول بر فرهنگ عمومی جامعه اسلامی و افکار مسلمانان تأثیر جالب توجهی گذاشت و باب بحث و جدال و مناقشات علمی در بسیاری از موضوعات و معارف اسلامی گشوده شد. البته این ویژگی‌ها پیامدهای منفی زیادی نیز به بار آورد که نفوذ اندیشه‌های بیگانگان در میان مسلمانان و در پی آن پدید آمدن شبهات و انحرافات فکری و اعتقادی که خطری جدی برای افکار مسلمانان بود، از جمله آنها است (امین، فجر الاسلام، ۱۹۶۱م: ۲۹۱). امام صادق (علیه السلام) در مقابل این مجعولات و انحرافات فرهنگی و علمی به تطهیر ساحت اسلام و تبیین حدود و حقوق اسلامی و شریعت و فقه پرداخت و با حضور در مجالس گوناگون با ارباب علوم و عقاید باب بحث و مناظره را گشود. و عده‌ای از شاگردان خود را نیز به عنوان فقیه، محدث و متکلم تربیت نمود (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۳۸۷ش: ۲۲۲-۲۲۳).

فرقه‌های دوران امام صادق (علیه السلام)

۹۲

پدید آمدن فرقه‌های گوناگون در تشیع به دلیل درک ناصحیح مفاهیم دینی و منافع و اغراض شخصی و اختلاف بر سر شمار امامان و چگونگی تعیین امام بود. این اختلاف به تدریج در امامت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و چگونگی تعیین، نصب و ویژگی‌های شخصی امام و مسائل فکری و اصول عقیدتی و مسائل فرعی فقهی توسعه پیدا کرد. در واقع، از علل بروز فرقه‌های شیعه می‌توان تعصبات قبیله‌ای و خانوادگی (که بزرگ‌ترین اختلاف در باره

رهبری و امامت بعد از پیامبر ﷺ بود؛ برداشت‌های نادرست از حقایق و منابع دینی؛ ممانعت از نشر و نقل و کتابت احادیث پیامبر ﷺ؛ تأثیر باورهای ادیان دیگر (همچون بدعت‌های دینی یهود، آموزه‌های سست مسیحیت و اساطیر مجوس)؛ آشنایی مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل دیگر (همچون ایرانیان، رومیان و هندیان) و اجتهاد در برابر نص را نام برد (سبحانی، بحثو فی الملل والنحل، ۱۴۲۷ق: ۱/ ۵۰). از مهم‌ترین موارد در زمان امام جعفر صادق علیه السلام می‌توان به برداشت نادرست از حقایق و منابع دین، آشنایی مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل دیگر اشاره کرد و اینکه با افول قدرت امویان و ظهور حکومت عباسی فرصتی برای تضارب آرا و عقاید به وجود آمده بود که خود عاملی جدید برای انشعاب فرق شیعه به شمار می‌آید.

به طور کلی، این فرقه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یکی جریان‌هایی که از اساس با دین اسلام به مخالفت برخاسته بودند و دیگری نحله‌های فکری درون دینی و حتی درون مذهبی که به دلیل مواجهه با برخی شبهات و عدم توانایی پاسخ‌گویی به آنها گرفتار برخی کجی‌ها شده، به ترویج اندیشه‌های انحرافی در جامعه اسلامی می‌پرداختند.

۱- جریان الحاد دینی (زنادقه)

واژه زنادقه جمع زندیق است. این کلمه ریشه فارسی دارد و در اصل «زند دین» بود. مزدکیان (قمی، سفینه البحار، بی تا: ۱/ ۵۵۹) خود را زند دین می‌نامیدند. طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: زنادقه گروهی از مجوسیان بودند. سپس این کلمه بر هر ملحدی در دین استعمال گردید (مجمع البحرین، ۱۳۷۵ش: ۲۴۸). از گفت و گوی امام موسی بن جعفر علیه السلام با هارون الرشید بر می‌آید که زندیق به کسی گفته می‌شود که خدا و رسولش را رد کند و به جنگ با آنها پردازد (حرانی، تحف العقول، ۱۳۷۶ق: ۴۲۸). یکی از رهبران زنادقه، عبدالکریم بن ابی العوجاء است. وی از شاگردان حسن بن ابی الحسن بصری بود و بر اثر افکار انحرافی‌اش از دین و توحید منحرف شد (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ش: ۱۶۲).

ابن ابی العوجاء با چند نفر از دهریون در مکه پیمان بست تا با قرآن معارضه کنند. او در یکی از سفرهای خود به مکه، هنگامی که با عظمت امام صادق علیه السلام در بین مردم مواجه می‌شود، از روی کینه و حسد داوطلب می‌شود تا به نمایندگی از ابن طلوت، ابن الاعمی و ابن المقفع، امام صادق علیه السلام را در نزد مردم شرمند کند اما با پاسخ کوبنده ایشان مواجه و

سرافکنده می‌شود و مفتضحانه به نزد دوستان خود برمی‌گردد. وی سرانجام به دستور منصور، توسط فرماندار کوفه محمدبن سلیمان به زندان افتاد. گروهی نزد منصور رفتند و به شفاعت او برآمدند. منصور به درخواست آنها پاسخ مثبت داد و در نامه‌ای به فرماندار، دستور آزادی ابن ابی العوجاء را صادر کرد. پیش از آنکه نامه به کوفه برسد، منصور دستور داد تا ابن ابی العوجاء را گردن بزنند. ابن ابی العوجاء هنگام مرگ گفت: اکنون بیمی از کشته شدن ندارم؛ زیرا من چهار هزار حدیث جعل و حلال را حرام و حرام را حلال نموده‌ام و در ماه رمضان شما را به روزه‌خواری کشانده‌ام و در روز عید فطر به روزه گرفتن وادار کرده‌ام (قمی، سفینه البحار، بی تا: ۲/ ۲۸۵).

اساس کار زنادقه بر ایجاد شک و تردید در دین و القای شبهه و زیر سؤال بردن عقاید مردم و مبانی دین استوار بود. یکی از دستاویزهای زنادقه در مجادله با مسلمانان، ترویج عقاید دهری‌گری «ناتورالیسم»^[۱] بود؛ یعنی عقیده به اینکه منشأ پیدایش موجودات طبیعت است؛ این عقیده گرچه مورد تمسک زنادقه عصر امام صادق علیه السلام بود، لکن ریشه در اعتقادات عصر جاهلیت داشت و قرآن نیز به این تفکر الحادی اشاره نموده است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ (جاثیه/ ۲۴): «گفتند: غیر از زندگی دنیایی ما، چیز دیگری نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند». دهریون، دهر و زمان را سبب هلاک انسان و موجب اجرای تقدیر می‌دانستند و معتقد بودند که تنها حیات این جهان اعتبار دارد و با مرگ انسان، همه چیز تمام می‌شود و آنچه انسان را هلاک می‌کند و از بین می‌برد، گذشت زمان است (زرین کوب، تاریخ ایران بعد اسلام، ۱۳۸۹ ش: ۵۰۴ و ۵۰۵). وجود زندیق مسلکانی چون ابن ابی العوجاء، عبدالله بن مقفع، ابوشاکر دیصانی، عبدالملک مصری و... و بیان ناقص و تحریف شده اسلام توسط بنی‌امیه زمینه انحراف در عقیده و عمل را برای عموم مسلمانان فراهم کرده بود.

۲- جریان‌های درون دینی

منظور از جریان‌های درون دینی، جریان‌هایی است که به عنوان بخشی از معتقدان به اصل دین از درون جامعه دینی دچار انحراف، کج‌فهمی یا نافهمی در بخشی از دین شده است. این موضوع قابل انکار نیست که بخش عمده‌ای از اختلاف نظرها از ماهیت دین، از متون دینی، از چگونگی تفسیر آن و نیز از چگونگی جزئیات مقوله‌های دینی سرچشمه گرفته است (صابری، تاریخ فرق اسلامی، ۱۳۹۰ ش: ۱/ ۲۳-۳۳).

۲-۱- غلات

غلات فرقه‌ای منتسب به شیعه هستند که درباره امامان علیهم‌السلام مرتکب غلو شده و آنان را خدا می‌نامیدند یا به حلول جوهر نورانی الهی در امامان علیهم‌السلام یا به تناسخ قائل شدند (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، بی‌تا: ۳۴۴). «عنوان غلات در اصطلاح علم فرقه‌شناسی چنانچه بدون قرینه به کار رود، افراد یا فرقه‌هایی هستند که به ربوبیت امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند» (همو، ۱۳۷۲: ۱۵۱). شیخ مفید در کتاب «تصحیح اعتقادات الامامیه» غلات را چنین تعریف می‌کند: «الغلاة من المتظاهرين بالإسلام وهم الذين نسبوا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وذريته إلى الألوهية والنبوة ووصفوه من الفضل في الدين والدنيا إلى ما تجاوزوا فيه الحد وخرجوا عن القصد وهم ضالّ كفار حكم فيهم اميرالمؤمنين علیه‌السلام بالقتل» (مفید، الامالی، ۱۴۱۳: ۱۳۱)؛ یعنی غلات گروهی از متظاهران به اسلام هستند که امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان وی را به الوهیت و رسالت نسبت داده‌اند و آنان را به فضایی در دین و دنیا می‌ستایند که از حد شرعی تجاوز کرده و از راه میانه بیرون رفته‌اند. آنان مردمی گمراه و کافرند. حضرت علی علیه‌السلام فرمان قتل آنان را صادر کرده است. اطلاعات به جای مانده در خصوص غلات و جریان غالی‌گری در جامعه اسلامی، در مجموعه‌ای از منابع تاریخی، کلامی، حدیثی، رجالی و ... پراکنده است که تصویری مبهم از چگونگی پیدایش و رشد این پدیده به‌دست می‌دهد. منفور بودن این اندیشه در میان اقشار مختلف مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، مانع از آن بوده که اطلاعات جامعی درباره آنان ثبت و ضبط شود.

غلو انحراف عمیقی بود که اساس دین را تخطئه کرده و مورد تهدید قرار داده بود. آن‌گونه که غلات می‌اندیشیدند، هیچ امری از دین از تحریف و تغییر ایمن نمی‌ماند. گرایش غلو به ظاهر، حاوی نوعی گرایش عرفانی بود که برخی افراد را فریب داده و تحت تأثیر جاذبه‌های خاص خود قرار می‌داد. جریان غالی از جهاتی برای تشیع خطرناک بود؛ زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه شد و آن را منزوی می‌کرد، بلکه شیعه را در نظر دیگران انسان‌های بی‌قید و بند نسبت به فروع دین نشان می‌داد و بدینی همگانی را نسبت به شیعیان به وجود می‌آورد (اصفهانی، الاغانی، بی‌تا: ۲۰/۱۰۷). رسوخ روایاتی در باب تحریف قرآن در برخی از کتب حدیثی شیعه از جمله آثار شکل‌گیری غلات است (حیدر، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ۱۳۹۰: ۲/۱۱۳-۱۲۶).

قیام علمی امام صادق (علیه السلام) برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از این جریان، مهم‌ترین اقدام ایشان برای حفظ فرهنگ اصیل اسلامی است.

۲-۲- مرجئه

مرجئه گروهی بودند که درباره گناهکاران حکمی نمی‌دادند و حکم آن را به روز جزا موکول می‌کردند. هیچ مسلمانی را به سب گناهی که کرده بود، محکوم نمی‌کردند و مرجئه درباره این دسته به این آیه متوسل می‌شدند: ﴿وَأَخْرَجْنَا مَرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَ إِيَّاهُمْ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/ ۱۰۶)؛ گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند. (و کارشان با خداست) یا آنها را مجازات می‌کند. و یا توبه آنان را می‌پذیرد. (هر طور که شایسته باشند.) و خداوند دانا و حکیم است (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امام شیعه، ۱۳۹۱: ۱۸۵). مرجئه به مؤمنان امید می‌دادند که اگر گناهی را انجام می‌دهند، ممکن است بخشیده شوند. برخی گفته‌اند: مراد از ارجاء به تأخیر انداختن حکم مرتکب کبیره تا روز قیامت است. گروهی مثل خوارج، مدعی کفر مرتکبان کبایر بودند. این اندیشه که در برابر سختگیری‌های خوارج نوعی تسامح دینی بود، ارجاء نام گرفت و طرفداران آن را مرجئه نامیدند (صابری، تاریخ فرق اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۷/۱؛ شهرستانی، الملل والنحل، ۱۹۸۱: ۱/۱۲۵).

برخی دیگر ارجاء را به معنای تأخیر انداختن قضاوت درباره حق یا باطل بودن امام علی (علیه السلام)، عثمان، طلحه و زبیر تا روز قیامت می‌دانند. همچنین گفته شده ارجاء به معنای مؤخر دانستن امامت علی (علیه السلام) از خلفای سه‌گانه است. طبق این نظر، مرجئه و شیعه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند (برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸: ۹۸؛ شهرستانی، ۱۹۸۱: ۱/۱۲۵).

۲-۳- قدریه

اصطلاح قدریه، هر چند اصطلاحی مشترک است که به طرفداران اختیار و طرفداران جبر اطلاق گردیده تا هر طایفه‌ای بتواند گروه مخالف خود را مصداقی از حدیث «الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ۱۴۱۴: ۱۱۹) قرار دهد، اما عمدتاً در منابع سنی و به تبع آن در تفسیرها و کلام متأخران، عنوان قدریه بر گروه طرفداران اختیار محدود شده و حتی برخی بر امتناع صدق آن بر طرفداران جبر و تفویض استدلال کرده‌اند (صابری، تاریخ فرق اسلامی، ۱۳۹۰: ۹۸). همچنین آمده است که قدریه فرقه‌ای بودند که برای انسان قدرت زیادی قائل بودند تا بدانجا که افعال انسان را از تحت قدرت الهی خارج می‌دانستند (خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

۴-۲- معتزله

محققان و نویسندگان تاریخ عقاید، در بررسی مکتب اعتزال، پیرامون علت نام‌گذاری معتزله به این عنوان نظرهای گوناگونی داده‌اند. همه این نظرها بر مبنای معنای لغوی این واژه است؛ چرا که واژه «معتزله» از ریشه «عزل» واسم فاعل باب افتعال است که به معنای «جدا شدن و کناره‌گیری کردن» و به دلیل عزت گرفتن اینکه عمر بن عبید و واصل بن عطاء از حوزه حسن بصری به معتزله ملقب شدند (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۱۶: ۱/۴۹).

فرقه معتزله از مهم‌ترین و مشهورترین فرقی بود که در دوران امامت امام باقر (ع) پدید آمد. مَعْبُد جُهَنی، غیلان دمشقی و یونس اسواری شناخته‌شده‌ترین پیروان این فرقه می‌باشند که نسبت افعال انسان را به خداوند انکار کردند و گفتند: انسان در انجام افعال خود توانا و مستقل است و خداوند در افعال بندگانش هیچ نقشی ندارد (شهرستانی، الملل والنحل، ۱۹۸۱: ۱/۱۴۵).

۵-۲- خوارج

خوارج در معنای عام، جمع خارجی به معنای شورشی است و در معنای خاص به کسانی گفته می‌شود که در جنگ صفین در مقابل امام علی (ع) شوریدند و به آنها مارقین گفته می‌شود (برنجکار، ۱۳۸۸: ۳۱). این دسته گروهی مقدس‌مآب نادان بودند که پس از شهادت مولا علی (ع) در اسلام فتنه‌ها به پا کردند (منتظر القائم، تاریخ امامت، ۱۳۸۵: ۵۶).

هر چند خوارج و اندیشه آنان پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند، با گذشت زمان به تجدید قوا پرداختند و به حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی دست زدند. این حرکت که در زمان امام صادق (ع) به اوج خود رسیده، می‌طلبید که آن حضرت، مبارزه با این اندیشه انحرافی را در دستور کار خود قرار دهد. آن حضرت که ریشه انحراف خوارج را در جریان حکمیت امام علی (ع) با معاویه می‌دید، در پاسخ به انحراف آنان، هم از قرآن نمونه‌ای بر جواز حکم می‌آورد که آیه ﴿... فَأَبِعُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا...﴾ (نساء/۳۵). نمونه‌ای بر این واقعیت است. و هم به سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کرد که پذیرش حکمیت سعد بن معاذ در حکمیت با بنی قریظه نمونه‌ای از این سیاست است (شهرستانی، الملل والنحل، ۱۹۸۱: ۷۶).

۲-۶- کیسانیه

در میان شیعیان بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) گروهی به نام کیسانیه، محمد بن حنفیه را امام خواندند و سپس مدعی زنده بودن و غیبت او شدند (نوبختی، فرق الشیعه، ۱۳۶۱: ۱/ ۴۷-۶۰؛ اشعری، المقالات والفرق، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۵-۴۴). کیسانیه اولین فرقه‌ای بود که از درون تشیع انشعاب پیدا کرد و دارای فرقه‌های متعددی شد، ولی آنچه جامع آنان است، اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه می‌باشد.

در علت نام‌گذاری هم چند بحث مطرح است؛ از جمله اینکه کیسان نام محمد بن حنفیه است (سبحانی، بحثو فی الملل والنحل، ۱۴۲۷: ۷، ۳۱) یا کیسان نام یکی از موالی (آزاد کرده) علی بن ابی طالب (علیه السلام) بوده است (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، بی‌تا: ۱۱۵۰-۱۵۱؛ منتظرالقائم، تاریخ امامت، ۱۳۸۵: ۱۰۵؛ شهرستانی، الملل والنحل، ۱۹۸۱: ۱/ ۱۷۰) یا کیسان همان مختار ثقفی می‌باشد و کیسانیه منسوب به او هستند (بغدادی، الفرق بین الفرق، ۱۴۰۸ ق: ۲۷). اینکه چرا مختار را کیسان گفته‌اند: به دلیل اینکه رئیس شهربانی او که ابوعمره بود، کیسان نام داشت (نوبختی، فرق الشیعه، ۱۴۰۴: ۲۳) یا با استناد به روایتی کیسان لقب خود مختار است، این روایت که روزی مختار بر ران حضرت علی (علیه السلام) نشسته بود و حضرت دست بر سر او می‌کشید و می‌فرمود: یا کیس یا کیس (ای باهوش)» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۴۵/ ۳۵۱) و به این دلیل، کیسان نامیده شد.

پیش از ورود به بحث شیوه‌ها بیان دو نکته مناسب است:

اول: امام جعفر صادق (علیه السلام) در سخن بسیار حکیمانه و روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه‌ای فرموده‌اند: «العالم بزمانه، لا تهجم علیه الّواسب؛ کسی که به شرایط و مقتضات زمان آگاه باشد، لغزش‌ها و اشتباهات بر او هجوم نمی‌آورد» (حرانی، تحف العقول، ۲۳۸ و ۲۵۹). با این سخن شیوا امام (علیه السلام) نوعی روش و شیوه صحیح و درست برای برخورد با مردم و مواجهه با آنها مطرح می‌کنند و شرط علم به زمان را مهم‌ترین عامل برای جلوگیری از لغزش‌ها می‌دانند. ایشان در واقع، ریشه ورود به انحرافات را عدم علم و آگاهی به زمان معرفی می‌کنند و این آگاهی می‌تواند در زمینه شناخت امام (علیه السلام) یا شناخت شرایط و اقتضات دینی و یا شرایط دیگر مورد نیاز برای جلوگیری از ورود به انحراف باشد. چیزی که امروزه هم در مواجهه با مخالفان بسیار کاربرد دارد.

دوم: امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری به طور کلی، استواری رأی و اندیشه را در سه عامل می‌داند که اتفاقاً به صورت عملی نیز آنها را در مقابله با فرقه‌های انحرافی عصر خویش به کار برده‌اند و آنچه را بیان فرموده‌اند به صورت علمی نیز آموزش داده‌اند: «یستدل بها علی اصابه الرأي: حسن اللقاء و حسن الاستماع و حسن الجواب؛ سه خصلت بر استواری رأی و اندیشه افراد دلالت می‌کند: برخورد خوب و شایسته با افراد، خوب به سخنان و انتقادات و نظریه‌های افراد گوش دادن، و با ادب و متانت و حوصله و به گونه‌ای قانع‌کننده جواب ارائه کردن» (همان).

شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با این جریان‌ها

۱- حسن برخورد با منکران

امامان معصوم (علیهم السلام) مخاطبان خود را تکریم می‌کردند و از تحقیر و توهین نسبت به آنان به شدت پرهیز داشتند. آنان هم کرامت شخصیت انسان‌ها (اسراء / ۷۰) را رعایت می‌کردند و هم به حرف‌های آنها گوش می‌دادند و خواسته‌هایشان را برآورده می‌کردند (عبدالحمیدی، درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان، ۱۳۸۸: ۲۱۷). امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز این سیره اجداد خود را در تقابل با پیروان و سرکردگان فرقه‌های انحرافی دنبال می‌کردند. حضرت امام صادق (علیه السلام) در خلال گفت‌وگوهایش با گروه‌های مختلف، از واژه‌های مؤذبانه و احترام‌آمیز استفاده می‌کرد؛ مثلاً هنگامی که زندیقی از مصر برای مناظره با حضرت به مدینه و بعد از آن به مکه آمده بود، حضرت او را چنین خطاب می‌کند: ای برادر مصری. نتیجه این مناظره آن بود که زندیق ایمان می‌آورد و امام (علیه السلام) نیز یکی از اصحاب خود به نام هشام بن حکم را مأمور تعلیم آداب و شرایع اسلام به او می‌نماید (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۴۲۱: ۲۳۲؛ مدینه المعاجز، بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۴۱/۶). (۱۹۵).

۲- متقاعد کردن به شیوه پرسشگری

یکی از روش‌هایی که معصومین (علیهم السلام) در آموزش دین و احیای فطرت و عقل مردم از آن بهره می‌گرفتند، پرسش و پاسخ بود. آنان هم خود پرسش‌هایی مطرح می‌کردند و به تبیین آن می‌پرداختند و هم زمینه را برای پرسش دیگران فراهم می‌نمودند (عبدالحمیدی، درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان، ۱۳۸۸: ۱۳۷). این شیوه در قرآن هم به کار برده شده و خداوند در

جای جای قرآن در قالب داستان برخورد پیامبران با قوم خود (انعام / ۷۴؛ شعراء / ۷۲، ۷۳ و ۷۵) و نیز در تقابل با اعراب صدر اسلام (واقعه / ۶۹-۶۴) از این شیوه استفاده کرده است. امام صادق علیه السلام نیز این شیوه قرآنی و نیز سیره امامان پیشین را در قالب‌های مختلف آن به کار برده که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام در برابر شبهاتی که زنادقه ایجاد می‌کردند، به جای بحث و استدلال‌های پیچیده، با طرح سؤالاتی ساده و بیدار کننده، مخاطب را به عجز می‌کشاند. گاهی خود حضرت ابتدا به سؤال کردن از افراد می‌پرداخت. هر کس ادعایی داشت، با سؤالاتی که از او می‌پرسید آنها را متقاعد کرده و به جهل خودشان آگاهشان می‌نمود و آنان را آماده شنیدن حقیقت می‌کرد؛ یعنی از مرحله انکار به مرحله شک رسیده و در این زمان آنها آماده شنیدن حقایق و در نتیجه پذیرفتن آن می‌شدند (محمدی اشتهاردی، سیره چهارده معصوم، ۱۳۸۱: ۵۷۷).

جعده بن درهم در عصر امام صادق علیه السلام به بدعت‌گذاری و مخالفت با اسلام پرداخت و جمعی نیز طرفدار او شدند و سرانجام در روز عید قربان، اعدام شد. او روزی مقداری خاک و آب در داخل شیشه‌ای ریخت و پس از چند روز، حشرات و کرم‌هایی در داخل آن تولید شدند. آن گاه به میان مردم آمد و چنین ادعا کرد: من این حشرات و کرم‌ها را آفریدم؛ زیرا سبب پیدایش آنها شدم. بنابراین آفریدگار آنها من هستم. گروهی از مسلمانان این موضوع را به امام صادق علیه السلام خبر دادند. آن حضرت فرمود: «به او بگویند: تعداد حشرات داخل شیشه چقدر است؟ تعداد نر و ماده آنها چقدر است؟ وزن آنها چه مقدار است؟ سپس از او بخواهید که آنها را به شکل دیگری تغییر دهد؛ زیرا کسی که خالق آنهاست توانایی تغییر آنها را نیز خواهد داشت». آن گروه با طرح همین پرسش‌ها با جعده بن درهم مناظره کردند. او از پاسخ درماند و به این ترتیب، نقشه‌اش نقش بر آب گردید (قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والاثر، بی‌تا: ۱/ ۱۵۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۲۰۱).

هشام بن حکم می‌گوید: زندیقی از مصر به قصد دیدار با امام صادق علیه السلام رهسپار مدینه شد. وقتی به مدینه رسید که آن حضرت مدینه را به قصد مکه ترک کرده بود. زندیق که در مصر آوازه علم و اخلاق امام صادق علیه السلام را شنیده بود، شیفته دیدار آن حضرت بود. بدین سبب، با اینکه خسته بود، لحظه‌ای درنگ نکرد و روانه مکه شد. هشام می‌گوید: امام صادق علیه السلام در حال طواف بود که زندیق مصری نزد آن حضرت آمد. من همراه امام

صادق علیه السلام بودم. زندیق مصری سلام کرد. حضرت فرمود: نام تو چیست؟ زندیق گفت: عبدالملک. امام پرسید: کنیه ات چیست؟ گفت: ابوعبدالله. امام فرمود: این کدام ملک و پادشاه است که تو بنده او هستی؟ آیا از پادشاهان زمین است یا از پادشاهان آسمان؟ پسرت بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هشام می‌گوید: مرد مصری سکوت کرد. امام علیه السلام فرمود: حرف بزن. باز هم او سکوت اختیار کرد. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از طواف فارغ شدم، نزد ما بیا.

طواف امام پایان یافت. زندیق نزد حضرت آمد و در مقابل امام نشست. امام به او فرمود: آیا می‌دانی که زمین زیر و روی دارد؟ زندیق گفت: آری. امام فرمود: تاکنون به زیر زمین رفته‌ای؟ زندیق گفت: نه. امام فرمود: آیا می‌دانی در زیر زمین چیست؟ زندیق گفت: نمی‌دانم. گمان می‌کنم چیزی زیر زمین نیست. امام فرمود: گمان چیزی جزء عجز و درماندگی است... آیا به سوی آسمان بالا رفته‌ای؟ او گفت: نه. امام فرمود: آیا می‌دانی در آنجا چیست؟ او گفت: نمی‌دانم. امام فرمود: آیا به سوی مشرق و مغرب رفته‌ای و ماورای آنها را زیر نگاهت قرار داده‌ای؟ زندیق گفت: نه. امام فرمود: بسی جای تعجب است که نه به مشرق رفته‌ای، نه به مغرب، نه به درون زمین، نه به آسمان بالا و نه خبری از آنجا داری تا بدانی در آنجا چیست؟ و در عین حال، تو منکر آنچه در این مکان‌هاست، هستی؟! آیا هیچ عاقلی چیزی را که نمی‌داند منکر می‌شود؟! زندیق مصری گفت: تاکنون هیچ کس با من این گونه سخن نگفته است. امام فرمود: پس تو از این جهت در شک و تردید هستی؟!

زندیق گفت: شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد! بدان! هیچ گاه آن که نمی‌داند بر آن که می‌داند، حجت و دلیلی ندارد. هرگز جاهل حجتی بر عالم ندارد. ای برادر مصری! گوش کن که با تو چه می‌گویم! آیا نمی‌بینی که آفتاب، ماه، شب و روز به افق درمی‌آیند؟ اما یکی بر دیگری سبقت نمی‌گیرد. آنها می‌روند و بر می‌گردند و در این رفت و آمد مجبور و مضطر هستند؛ زیرا جایی جز جای خودشان ندارند. آنها اگر می‌توانستند که برنگردند، چرا بر می‌گردند؟ اگر مضطر نبودند چرا شب، روز نمی‌گردد و روز، شب نمی‌شود؟ به خدا سوگند! ای برادر مصری! آنچه شما به آن عقیده دارید و دهر می‌نامید، اگر آنها را می‌برد پس چرا برمی‌گرداند و اگر آنها را برمی‌گرداند، پس چرا آنها را می‌برد؟! آیا نمی‌بینی که آسمان برافراشته شده و زمین نهاده شده است، به گونه‌ای که نه آسمان به زمین می‌افتد و نه زمین بر روی کرات زیرین خود سرازیر می‌شود؟ به خدا سوگند، خالق و مدبر آنها خداست.

زندیق مصری تحت تأثیر استدلال‌های امام صادق (علیه السلام) قرار گرفت و مسلمان شد. امام صادق (علیه السلام) به هشام دستور داد تا تعالیم اسلام را به او بیاموزد (طبرسی، الإحتجاج، ۱۴۰۳: ۲ / ۷۵).

۳- متقاعد کردن با رفع ابهام

فراهم‌سازی بستر خردورزی در سایه تحلیل آموزه‌های دینی از روش‌های ائمه (علیهم السلام) در دعوت به اسلام به شمار می‌رود (عبدالمحمدی، درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان، ۱۳۸۸: ۱۵۲). این شیوه برگرفته از قرآن (بقره/ ۲۳؛ قصص/ ۷۵؛ صافات/ ۱۵۷) است. امام صادق (علیه السلام) نیز در تقابل با فرقه‌های انحرافی زمان خود از این شیوه بهره برده و در مواردی که ابهام در برداشت از آیات قرآن سبب گرایش به این فرقه‌های شده بود، با تبیین و تحلیل درست و دقیق آیات قرآن، زمینه رفع ابهام را فراهم می‌نمودند و پیروان آن فرقه‌ها را از سردرگمی خارج می‌کردند.

گاهی افراد فرقه‌ها بر اساس ابهام در معنای آیات و عبارات قرآن بر تبعیت از فرقه‌های خود اصرار داشتند که امام صادق (علیه السلام) با رفع این ابهام زمینه بازگشت و اصلاح آنان را فراهم می‌آورد. از حفص بن غیاث روایت شده که روزی به مسجد الحرام وارد شدم. در آن اثنا دیدم که ابن ابی العوجاء از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه ﴿كَلِمًا نَصِجَتْ جُلُودُهُمْ بِهِنَّ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (نساء/ ۵۶): «هر چه پوست‌هایشان پخته شود، به جای آنها پوست‌های دیگر آوریم تا عذاب را بچشند» سؤال کرد که پوست جدید چه گناهی دارد که خداوند آن را عذاب می‌نماید؟ حضرت در پاسخ به او می‌گوید: «وای بر تو. این پوست همان پوست اول است که چون پوست اولی سوزانده شد، خداوند لایه دوم پوست را بر او می‌پوشاند» (صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۱۲۷).

۴- متقاعد کردن با استدلال عقلی و منطقی

ائمه معصوم (علیهم السلام) در تبلیغ دین از کلام وحی و امور عقلی قطعی استفاده می‌کردند و از نقل ظنیان و اموری که بر پایه علم و عقل استوار نبود، پرهیز داشتند (عبدالمحمدی، درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان، ۳۸۸، ۱۴۵). قرآن کریم نیز از نقل و پذیرفتن سخنان غیر علمی نهی می‌فرماید (اسراء/ ۳۶) و حتی اگر اکثریت از ظن و گمان پیروی کنند، آنها را مذمت می‌نماید و جایگاه آن را سست و ناپایدار معرفی می‌کند (یونس/ ۳۶). استفاده از این شیوه در برخورد با فرقه‌های انحرافی و پیروان این فرقه‌ها جزء روش‌های امام جعفر صادق (علیه السلام) بود.

گاهی با توجه به شرایط و مخاطب، امام صادق علیه السلام با پرسش‌های عقلی و منطقی، شرایط را برای منکران سخت می‌کرد و آنها را به پذیرش حقیقت می‌کشاند. ابن ابی العوجاء درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید: «او را ملکی دیدم که هرگاه بخواهد، متجسم و متجسد می‌شود. نیز درباره حضرت گفت: به آن اندازه آثار قدرت خدا را که من در خود می‌یافتم، بیان کرد که نزدیک بود خدا را به من نشان دهد و با هر که سخن گفتم مرعوب نگردیدم چنانکه در محضر امام صادق علیه السلام مرعوب شدم». امام صادق علیه السلام در مناظره‌ای از ابن ابی العوجاء می‌پرسد: اگر مصنوع بودی چگونه بودی؟ وی نمی‌تواند پاسخی بدهد و از محضر امام فارغ می‌شود. بنابراین چون نیازمندی ممکن الوجود و مصنوع به علت و صانع، به حکم وجدان یا به قول حکما و متکلمان مسلم است؛ لذا امام علیه السلام با این بیان می‌توانست ابن ابی العوجاء را وادار به اعتراف به مصنوع بودن خود نماید که در مرحله اول سؤال و جواب، ابن ابی العوجاء این معنا را انکار کرد. امام با پرسش دوم راه انکار را بر او بست. وی چون از طرفی قدرت بر انکار نداشت و از طرف دیگر هم نمی‌خواست صریحاً اعتراف کند، به ناچار سکوت را اختیار کرد و از میدان مناظره بیرون رفت (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۴۳).

۵- مناظره علمی با منکران

همان طور که گفته شد، ائمه علیهم السلام از سخنان ظنی و غیر علمی پرهیز می‌کردند و بر اساس قطعیات عقلی و علمی و نیز آیات قرآن سخن می‌گفتند. امام جعفر صادق علیه السلام نیز در بسیاری از موارد در مواجهه با افراد فرقه‌های انحرافی یا سرکردگان آنها از مطالب علمی قطعی و آیات قرآن استفاده می‌کردند و آنها را به اعتراف و پذیرش اشتباه وادار می‌کردند.

امام صادق علیه السلام مناظراتی با سران گروه‌های الحادی انجام می‌داد و از اصول و مبانی اعتقادی مکتب اسلام پاسداری می‌کرد. از جمله کسانی که امام جعفر صادق علیه السلام با آنان به بحث و مناظره نشست است، گروهی از دانشمندان زندقه مذهب بود. مهم‌ترین این افراد عبدالکریم بن ابی العوجا، عبدالملک مصری، عبدالله بن مقفع، ابوشاکر دیصانی و تنی چند از طبیبان هندی در دربار عباسیان بود. این افراد در بحث‌ها و مناظرات خود با امام علیه السلام پس از ساعت‌ها بحث و طرح پرسش‌هایی از محضر آن حضرت، جواب‌هایی مستدل و محکم دریافت می‌کردند و در برابر عظمت علمی امام و منطق قوی او چاره‌ای جز تسلیم و تواضع نداشتند. گرچه برخی از آنها به دلیل عناد و لجاجتی که داشتند، در برابر حق و حقیقت سر

فرود نیاورده و مسلمان نشدند، ولی بسیاری از این گونه افراد در خلال بحث‌ها و مناظرات با امام صادق (علیه السلام) وجدان خفته آنها بیدار و راه حق را تشخیص می‌دادند و به وسله آن حضرت مسلمان می‌شدند (کلینی، الکافی، ۱۳۴۸: ۱/ ۱۱۹-۱۵۳؛ انصاری، پرتوی از چهره درخشان امام صادق (علیه السلام) ۱۳۷۵: ۸۰-۸۷).

از جمله مخالفان امام صادق (علیه السلام) شخصی به نام ابوشاکر بود. وی یک روز بعد از اینکه امام صادق (علیه السلام) از خواندن نماز فارغ گردید، به حضورش رسید و گفت: آیا اجازه می‌دهی آنچه می‌خواهم بگویم؟ امام جواب داد: بگو. ابوشاکر گفت: آنچه تو درباره خدا می‌گویی غیر از افسانه نیست و تو با افسانه‌سرایی می‌خواهی مردم را وادار به قبول چیزی بکنی که وجود ندارد. به این دلیل خدا وجود ندارد که ما نمی‌توانیم با هیچ یک از حواس پنجگانه آن را درک کنیم. ممکن است بگویی با عقل به وجود خدا پی می‌بریم، ولی من می‌گویم عقل هم بدون حس ظاهری، قادر به فهم چیزی نیست. ای مردی که دعوی دانشمندی می‌کنی و می‌گویی جانشین پیغمبر مسلمانان هستی، من به تو می‌گویم که در بین افسانه‌هایی که مردم نقل می‌کنند، هیچ افسانه‌ای بی پایه‌تر از موجود بودن یک خدای نادیده نیست. اما من فریب تو را نمی‌خورم و افسانه‌ات را درباره خدایی که دیده نمی‌شود، نمی‌پذیرم. من خدایی را می‌پرستم که بتوانم با دو چشم او را ببینم». در تمام مدتی که ابوشاکر مشغول صحبت بود، امام (علیه السلام) حتی یک بار تکلم نکرد. وقتی گفته ابوشاکر به اتمام رسید، باز امام (علیه السلام) چند لحظه لب به سخن نگشود و منتظر بود که ابوشاکر حرف بزند.

سپس امام صادق (علیه السلام) جواب ابوشاکر را با چند مطلب علمی که در بدن انسان و در طبیعت وجود داشت، ارائه فرمودند. از جمله اشاره به حرکت خون در بدن کردند که دیده نمی‌شود، ولی وجود دارد و برای بقای عمر لازم است. نیز وجود سلول‌های زیاد در بدن انسان را شاهد آوردند که هستند، ولی دیده نمی‌شوند. حرکت درون سنگ را مثال زدند و نیز جریان هوا را مطرح فرمودند که فقط در زمان وزش باد قابل دیدن است، ولی وجود دارند و ندیدن ما دلیل بر نبودنشان نیست. امام (علیه السلام) با این دلایل علمی، انکار خالق را از روی جهل دانستند (طبرسی، احتجاج، ۱۶۸/۲).

۶- قطع ارتباط با فرقه‌های انحرافی

یکی از راه‌های اصلی مبارزه با فرقه‌های انحرافی عدم ورود به این فرقه‌ها و نیز سخت کردن شرایط برای فعالیت آنهاست. در واقع، مرحله و اقدام نخست، عدم ورود و عدم مواجهه

با آنهاست. امام جعفر صادق این نکته را به سه روش به انجام رساندند و علاوه بر پرهیز دادن جوانان از ارتباط با این فرقه‌ها در مواردی سرکردگان آنها را مورد لعن و نفرین قرار می‌داند و در موارد دیگر آنها را معرفی می‌کردند و در مورد خود فرقه روشن‌گری می‌فرمودند.

الف) پرهیز از ارتباط با این فرقه‌ها

در مورد فرقه غالیان نخستین اقدام امام صادق علیه السلام هشدار دادن به شیعیان برای قطع رابطه با غالیان کنند؛ زیرا هرگونه ارتباطی با آنان پیامد سوء داشت. ایشان خطاب به شیعیان می‌فرمودند: «با غلات، نشست و برخاست نداشته باشید، با آنان هم غذا نشوید، دست دوستی به سوی آنها دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴: ۲/۵۸۶). همچنین سفارش می‌نمودند که مواظب جوانان خویش باشند تا تحت تأثیر افکار و عقاید غلات قرار نگیرند: «إِحْذَرُوا عَلَيَّ شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصْعَرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ وَيَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ؛ بر جوانان خود از غالیان بترسید تا مبادا باورهای دینی آنها را فاسد سازند. حقا که غالیان بدترین مردمند. آنان می‌کوشند که از عظمت خدا بکاهند و برای بندگان خدا ربوبیت را اثبات کنند» (صدوق، ۲/۲۶۴؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴: ۲/۲۶۴؛ پیشوایی، سیره پیشوایان، ۱۳۹۱: ۳۵۵؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۹۱: ۳۳۷-۳۴۵ و ۳۵۸).

ب) مذمت و لعن فرقه‌های انحرافی

در واقع لعن و نفرین امام صادق علیه السلام برچسب سیاسی مشخصی برای غلات بود و مردم با فهمیدن اینکه امام صادق علیه السلام نسبت به سران این فرقه‌ها چه دیدگاهی دارند و چگونه از آنها یاد کرده‌اند، میزان ارتباط خود را با آنها مشخص می‌کردند. گاهی حضرت با ذکر احادیثی در لعن و نفرین فرقه‌های انحرافی به روشن‌گری این افکار می‌پرداختند. از جمله امام صادق علیه السلام در مورد غالیان می‌فرمایند: «لعنت خداوند بر کسی که چیزی در حق ما بگوید که ما خود نگفته‌ایم. لعنت خداوند بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده و بازگشت ما به سوی او و سرنوشت ما در ید قدرت اوست، جدا سازد» (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴۱۲: ۳/۹۸-۹۹؛ احمدی، تاریخ امامان شیعه، ۱۳۸۹: ۹۸؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۹۱: ۱۴۵؛ کشی، رجال کشی، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «به سوی خدا برگردید. چون شما فاسق، کافر و مشرک هستی» (ذهبی، میزان الاعتدال، ۳/ ۲۹۷) و در جایی دیگر فرموده‌اند: «اینها (غلات) چیزهایی شنیده‌اند، اما حقیقت آن را درک نکرده‌اند؛ چون در شناخت حقایق دینی، نظرهای خود را مبنا قرار داده و به نیروی فکر خود توسل جسته‌اند. علت این کار، تکذیب رسول خدا ﷺ و افترا بر او و جرئت بر انجام گناهان است» (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۹۱: ۲۶۳).

امام صادق علیه السلام درباره غالیان فرموده‌اند: «اگر خداوند مرا بر آنان مسلط کرد و خون آنان را نریختم، خداوند خون فرزندانم را به دستم بریزد» (سهمی، تاریخ جرجان، بی تا: ۳۲۲-۳۲۳). ایشان در برخی احادیث مجموع فرقه‌ها را مورد لعن قرار دادند و بدین وسیله راه را برای شناخت آنها و دوری از گرایش به سمت این فرقه‌ها فراهم کردند؛ از جمله فرمودند: «خدا قدریه را لعنت کند. خدا خوارج را از رحمت خود دور گرداند. خداوند مرجئه را لعنت کند. خداوند مرجئه را لعنت کند». راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم. قدریه و خوارج را یک بار لعنت کردید، اما مرجئه را دو بار نفرین نمودید؟ فرمود: «به دلیل اینکه اینان معتقدند کشدگان ما مؤمن هستند. لباس‌های آنان (بر اثر این اعتقاد) تا روز قیامت آغشته به خون ماست» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۹۷/۹۴).

ج) معرفی فرقه‌ها و سرکردگان آنها

امام صادق علیه السلام در مورد مغیره از سرکردگان غلات فرموده‌اند: «همانا مغیره بن سعد که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب‌های اصحاب پدرم گنجانده (جعل کرده) که آنها را بیان نکرده است. پس تقوا پیشه سازید و چیزی را که مخالف قول خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، نپذیرید» (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴۱۲: ۳/ ۹۹-۹۸).

در روایت مسندی^[۲] حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ابوالخطاب و اصحابش ملعونند. با معتقدان به مرام او همنشین نشوید. من و پدرانم از او بیزاریم» (طوسی، الامالی، ۱۳۱۳: ۱۷۷؛ طبرسی، الإحتجاج، ۱۲/ ۳۱۵).

در روایت دیگری امام فرموده‌اند: «لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر ابوالخطاب باد. من شهادت می‌دهم که او کافر، فاسق و مشرک است» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴: ۲۱۹).

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند: دو گروه از امت من هستند که سهمی در اسلام برای آنها نیست: غلات و قدریه. غلات کسانی هستند که صفات خدا را به پیامبر خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام نسبت می‌دهند و مقام آنان را تا حدّ خدا بالا می‌برند. قدریه کسانی هستند که به قدر الهی عقیده ندارند و به قول بعضی‌ها آنان قائل به جبرند (ابن بابویه قمی، علل الشرایع، بی تا: ۱: ۱۱۵).

نیز فرموده‌اند: خداوند این آیات را تنها در باره قدریه فرو فرستاد: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي الْعَارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر / ۴۷-۴۹)؛ «قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند. روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: لهیب آتش را بجشید و احساس کنید. ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم (مفید، الامالی، ۱۴۱۶: ۱۸۷).

امام صادق علیه السلام به رغم کشمکش‌ها و اختلاف فکری موجود موفق شد با تعلیمات و راهنمایی‌های لازم، پیروان خود را از فروافتادن در دام جریان‌های فکری حفظ کند. آن حضرت درگیر و دار جدال فکری بین جبری‌ها و قدری‌ها با بیان جمله «نه جبر درست است و نه تفویض، بلکه امری است میان آن دو» هر دو تفکر انحرافی «شاعره» و «معتزله» را که یکی قائل به جبر و دیگری قائل به تفویض بود، نفی کرد و با این رهنمود، پیروان خود را از آشفتگی و حیرت و فرو افتادن در دام هر یک رهایی بخشید (کمپانی، حضرت صادق، ۱۳۵۱: ۲۴).

امام صادق علیه السلام در برابر جریان منحرف کیسانیه موضع می‌گرفت و با بیانات و سخنان روشنگرانه خود، ضمن ابطال پندار آنان، افراد گمراه شده را که زمینه اصلاح و بازگشت به حق در آنان وجود داشت، هدایت می‌فرمود تا آنجا که روشنگری‌های امام صادق علیه السلام موجب شد که برخی از سران کیسانیه دست از اعتقادات خود بردارند و به تشیع گرایش پیدا کنند. معروف‌ترین فرد در این زمینه سید حمیری است که خود شاعر و عالم آن زمان بود. ابتدا از سران کیسانیه بود و بعد از آشنایی با امام صادق علیه السلام در مجالس علمی عمومی و خصوصی و مطرح کردن موضوعات مختلف با آن حضرت به تشیع گرایش پیدا کرد. وی می‌گوید: من در ابتدا به امامت محمد بن حنفیه معتقد بودم و مدتی در گمراهی بسر می‌بردم تا آنکه خداوند شرف حضور جعفر بن محمد علیه السلام را نصیبم کرد و به وسیله او مرا از آتش نجات داد و به راه مستقیم هدایت کرد

(عمادزاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ۱۳۷۱: ۱۴۱). وی پس از آن شعری را سرود که به شعر «من جعفری شدم» شهره شد (حیدر، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ۱۳۶۹: ۹۹).

۷- تعیین معیار شناخت اهل بیت علیهم السلام

روشن کردن جایگاه ائمه با بیان صریح و روشن نیز خود به شناخت بهتر جریان های انحرافی کمک می کرد که امام صادق علیه السلام بارها این کار را به شیوه های مختلف و در برخورد با فرقه های مختلف انجام دادند. از جمله فرموده اند: «کسی که بگوید ما نبی هستیم، لعنت خدا بر او باد. کسی که در این امر تردید کند، بر او هم لعنت خدا باد» (احمدی، تاریخ امامان شیعه، ۱۳۸۹: ۹۸؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۹۱: ۱۴۵؛ کشی، ۱۳۸۴: ۳۰۱) و نیز «ما خزائن علم خدا و ترجمان وحی او هستیم. انسان های معصومی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب ساخته و از نافرمانی ما منع نموده است و ما حجت خدا بر تمامی اهل آسمان و زمین هستیم» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴: ۳۰۶).

چون عمده فرقه های انحرافی از عدم شناخت اهل بیت علیهم السلام نشئت می گرفت و به نوعی با سوء تأویل در این زمینه شکل گرفته بودند امام صادق علیه السلام با ارائه معیار برای شناخت اهل بیت علیهم السلام در صدد خشکاندن اصل منبع شکل گیری این فرقه ها بودند. ایشان به یاران و شیعیان خود سفارش می نمود که در شناخت اهل بیت علیهم السلام و معارف دینی، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معیار قرار دهند. هر آنچه با آنها منطبق بود، بپذیرند وگرنه رد کنند: «از ما حدیثی را نپذیرید مگر آن که موافق با کتاب و سنت باشد یا از دیگر احادیث ما شهادی بر آن بیابید» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۲۸۸-۲۸۷).

آن حضرت به شیعیان توصیه می نمود که درباره امامان علیهم السلام غلو نکنند و می فرمودند: «هر چه غالیان درباره ما گفته اند، واقعیت ندارد و ما آن را قبول نداریم و آنچه از زبان خودمان درباره جایگاه ما شنیدید، بپذیرید».

نتیجه

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توانیم به نتایج زیر اشاره کنیم:

از جمله محورهای مهم فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام صادق (علیه السلام) مبارزه با مکتب‌ها و مسلک‌های اعتقادی نوپا و بی‌اساس بود که در دوران امامت آن حضرت یا حتی قبل از آن پدید آمده یا رشد کرده بودند. بخشی از این مبارزه به صورت گفت‌وگو و مناظره با رهبران مکاتب صورت می‌گرفت و بخش عظیمی از مناظرات و گفت‌وگوهای علمی و اعتقادی امام صادق (علیه السلام) را گفت‌وگو با مادیگرایان تشکیل می‌داد. امام (علیه السلام) در تمام این برخوردها با بیانی روشن و منطقی استوار، مبانی اعتقادی اسلام را تشریح و ادعای دشمنان را با دلیل و برهان ابطال می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] ناتورالیسم (Naturalism) در اشاره به این باور فلسفی به کار می‌رود که «تمام پدیده‌های هستی، در طبیعت و در محدوده دانش عملی و تجربی جای دارند و هیچ چیز در ماوراء ماده وجود ندارد» (داد، ۱۳۷۵ش: ذیل واژه ناتورالیسم).
- [۲] به حدیثی مسند اطلاق می‌کنند که سلسله سند آن بدون افتادگی راوی تا معصوم علیه السلام ذکر شده باشد؛ بدین گونه که راوی بدون واسطه، حدیث را از راوی پیشین گرفته و نقل کرده تا به معصوم علیه السلام رسیده است (شانه‌چی، ۱۳۸۷: ۹۳).

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی.
۲. انصاری، محمدرضا، پرتوی از چهره درخشان امام صادق (علیه السلام)، تهران: نشر محمدی، ۱۳۵۷ش.
۳. بحرانی، سید هاشم؛ موسوی، سید مؤید، منتخب مدینه المعجز، قم: ارمغان یوسف، ۱۴۱۳ق.
۴. عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱ش.
۵. قائم‌المنتظر، اصغر، تاریخ امامت، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۴ش.
۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، چاپ نهم، ۱۳۸۷ش.
۷. نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۶۱ش.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی‌جا، ۱۳۹۸ق.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، قم: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ترجمه و تحقیق: یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲ش.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: نشر داوری، بی‌تا.
۱۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، قم: علامه، بی‌تا.
۱۴. ابن شهر آشوب، محمد علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ذوی القربی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. احمدی، حمید و رجبی، امیر عباس، تاریخ امامان شیعه، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۶. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، تصحیح: محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش، ۱۳۶۱ش.
۱۷. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۸. امین، احمد، فجر الاسلام، قاهره، چاپ هشتم، ۱۹۶۱م.
۱۹. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: کتاب طه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۸ش.
۲۰. بغدادی، عبد القاهر بغدادی، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، بیروت، دارالجلیل - دار الآفاق، ۱۴۰۸ق.
۲۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، نشر مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۱ش.
۲۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، چاپ ششم، ۱۳۹۱ش.
۲۳. حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام)، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶ق.
۲۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ش.
۲۵. حیدر، اسد، امام صادق (علیه السلام) و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰ش.

۲۶. خمینی، حسن، فرهنگ جامع فرق اسلامی، قم: نشر معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد اسلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۹ ش.
۳۰. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسة النشر الإسلامی - مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۲۷ ق.
۳۱. سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، علم الکتب، بی تا.
۳۲. شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۳. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت: موسسه الناصر للثقافه، ۱۹۸۱ م.
۳۴. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سازمان سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ش.
۳۵. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت: دار التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد مقدّس: نشر مرتضوی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ ش.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، قم: مؤسسه آل‌البتی (علیهم السلام)، ۱۴۰۴ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ق، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. عبدالمحمّدی، حسین، درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان، قم: مهر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۸ ش.
۴۱. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۴۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ترجمه حسن مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات، ۱۳۸۴ ش.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، قم - تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۴۴. کمیانی، فضل‌الله، حضرت صادق (علیه السلام)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۱ ش.
۴۵. مجلسی، محمّد باقر بن محمّد تقی، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. محمدی اشتهاردی، محمّد، سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)، تهران: نشر مطهر، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۴۷. مشکور، محمّد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهاردهم، تهران: انتشارات اشرافی، ۱۳۷۲ ش.
۴۸. مشکور، محمّد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، بی تا.
۴۹. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، الامالی، قم: انتشارات کنکره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، انتشارات علمیه الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. منتظر القائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ ش.